

مبانی و اصول طب چینی*

مجله نظام پزشکی

سال سوم ، شماره ۵ ، صفحه ۳۷۷ - ۱۳۵۲

دکتر ولی الله آصفی**

طب سوزنی در دست افراد ناب بناهای همانند شمشیر برای است که هر آن ممکن است سبب قتل پیمار گردد.»
خی با

کلمات - طب چینی از یک مسئله واحد سرچشم میگیرد: فلسفه چینی. کلیه مطالب طولانی و مفهوم طب سنتی چین، از هر گونه تأثیر خارجی میبری است و این امر یکی از اختصاصات طب این سرزمین بشمار می آید، که براساس تطابق با اصول فلسفه بنانهاده شده است (۱۱).

برای فهم و درک کامل این طب، شناسائی منطق شرق دور با تمامیت خود، لازم و ضرور است.

(دانسان خلاصه از عالم است و بنام عالم صغير يا Microcosme (مشتق از کلمه یونانی Mikros یعنی کوچک و Kosmos یعنی عالم و جهان) نامیده ميشود، که با عالم كبير (Macrocosme) ارتباط وابستگی دائم دارد (۱۱).

مصغر عالم، جزئی است که مکمل عالم بزرگ میباشد، بنابراین عالم صغیر یا جهان ما از قوانینی تبعیت می کند، که عالم بزرگ نیز تابع آن قوانین است. این فکر درباره ارتباط اجرام سماوی با زندگی موجودات زمینی، در ستاره‌شناسی نیز تعمیم پیدا کرده است (۱۰). مسئله قابل توجه و دقت عبارت از اینست که، اکثر مردم چین، تأثیر ستارگان در جهان و حوادث آن اعتقاد دارند و این ادراک فلسفه‌فان قدیم چین بصورت زندگ تاکنون باقی‌مانده است. این فلسفه، در دوران رنسانس، در عقاید برخی از دانشمندان، مخصوصاً پاراسلس و دیگران نفوذ کرد. طرفداران اسرار خفیه، آنرا یکی از پایه‌های فرضیات خود قرار دادند. دانش و تجربیات جدید نیز بتدریج کشف کرد که باید روی این اصل تکیه و بدان توجه نمود (۲).

درفلسفه قدیم چین، شناخت شامل سه کلمه است: یانگ، این و تائو. کلمه «یانگ»، بطور عامیانه به معنی «روشنایی خورشید» یا آنچه به آن تعلق دارد، میباشد. کلمه «این»، به معنی «فقدان روشنایی» و بنابراین سایه و تاریکی است (۱۱).

مسئله تضاد در فلسفه چین بعنوان یک اصل مسلم ولاینگر مورد قبول قرار گرفته و بنابراین اصل در تمام نوامیس عالم، اعم از موجودات زنده، جمادات، نباتات و بطور خلاصه آنچه در جهان و عالم بمعنای کل وجود دارد، دخیل و حکم‌فرما است (۱۱).

وجود تضاد بین روز و شب، اختلاف بین روشنایی و تاریکی، گرما و سرما، خشکی و رطوبت، زندگی و مرگ، مسائلی هستند که بوسیله فیلسوف شهر Hi Fou، درسی قرن قبل بصورت فرضیه «یانگ» و «این» که وجود یکی بستگی بدیگری دارد، مطرح گردید.

اینست اساس و پایه «تائو»، قانون منحصر بفردی که بر تمام فلسفه چین حکم‌فرمایست. فرضیه تنویت «یانگ» و «این» جوهر و چکیده عالم است. بنابراین فرضیه، آسمان مانند خورشید «یانگ» و زمین همانند ماه «این» میباشد. موجودات زنده نیز تابع این دو اصل هستند. مذکور بودن، فعالیت، درخشندگی و خشونت از خصوصیات «یانگ» میباشد، که در طرف چپ قرار گرفته و سیار زنگ است، رقم آن فرد و دیگر ارقام «یانگ» نیز طاق هستند.

«این» نهاینده تأثیر، عدم فعالیت، کدورت و فرمش است. «این» خوازه است و در طرف راست واقع شده و سفید رنگ میباشد. رقم آن دوتا و ارقامش جفت هستند.

اصل تضاد درباره فصول نیز تعمیم داده شده است (۲).

* ابن مقابله بصورت سخنرانی در جلسات هفتگی انجمن پاستور ایران و بخش عفو نی مرکز پژوهشی بهلوی ایران دارد و مورد بحث قرار گرفته است.
** انجمن پاستور ایران - تهران

موجودات، بلکه کلیه حوادث و فعل و انفعالات عالم، بوسیله دو نیروی «یانگ» و «این» مشخص میگردند.

اکنون نیز، علوم جدید ارتباطات تازه‌ای برای این فرضیه فلسفی قدیم، که جهان راه‌مانند دو نیروی متقاضه‌یداند، پیدا کرده‌اند (۱۱) بنابر عقیده چینی‌ها، عالم عبارت از قامر و سلط امواج است. هیدانیم که قسمت اعظم فیزیک جدید نیز برپایه امواج استوار گشته است.

تمام عالم تابع نوسانات کند و متقاضد میباشد. عقیده برخی از فیزیک‌دانان و ستاره شناسان معاصر، انسام و احرام سماوی‌دارای خاصیت گریز از مرکر هستند و روزخی خواهد رسید که بعلت نزدیک شدن بهم، تغییر شکل خواهد داد و عالم بعلت یک حرکت رفت و پر گشت، که دو اصل فوق را مجسم میسازد، پابرجا و باقی است (۱۱).

اما درباره انسان :

«هر موجود زنده، از یک نظر ممکنست دارای «یانگ» و از نظر دیگر دارای «این» باشد». میدانیم که نوسانات نبض بعلت انقباض (سیستول) و انبساط (دیاستول) قلب حاصل میگردد و از روی نظم معین اداره میشود و خون را بجزیران میاندازد. همچنین ریه‌ها تحت نظم شهیق و زفير بفعالیت ادامه میدهند. توجیه عمومی این مسئله عبارت از اطباق «یانگ» و «این» در دستگاه عصبی سمهپاتیک و پاراسمهپاتیک است. زیاد کاری اعصاب سمهپاتیک سبب بیماریهای میگردد، که با افزایش «یانگ» تطبیق مینماید. عمل زیاده از حد دستگاه پاراسمهپاتیک منجر بدواگوتونی میشود، که طب چینی کلیه اختلالات حاصل از آنرا بعلت افزایش «این» میدارد (۱۱).

هدف غائی طب چینی عبارت از ایجاد تعادل بین دو نیرویی است که هم از آن در طبع غرب عبارت از برقراری تعادل بین دو دستگاه عصبی است که اثرات متعادل دارند (۲) (۱۱).

از طرف دیگر امروزه واقعاً نمیدانیم که افراد انسانی بمشترک مذکور هستند یا نه و بر عکس؟ عبارت دیگر افراد بطور مطلق نه مرد هستند و نه زن. بالاخره نوع جنس از آغاز گشنبگیری تخم و جنین حوان، که حاوی دو نیروی پطا نسلی تجزی مذکر و مؤنث است، مشخص میگردد.

بر حسب اینکه یکی و یادیگری تفوق و ربحجان داشته باشد، موجود زنده بادارا بودن جوهر و ذات کم و بیش مشخص، بر حسب قدرت پطا نسلی غالب، مجبور به انتخاب یکی از راههای است، معهدها امروزه توانسته‌اند با اعمال اثر بر روی جنین حیوانات، این تفوق مشخص تذکر و یا تأثیث را، برای بدست آوردن موافر نزدیک

چینی‌های قریم که در نیمکره شمالی سکونت داشتند، جنوب را چهت و نقطه اصلی حرارت و شمال را منبع اصلی سرما میدانستند. از ارتباط بین فصول و چهات اصلی، نتیجه میگرفتند که تابستان پا جنوب و زمستان با شمال مزدوج میباشد، بهار مزدوج شرق است، زیرا خورشید از آنجا طلوع میکند و پائیز مزدوج غرب، بعلت اینکه ستاره در آنجا غروب میکند (۵).

جملات زیر از «خی پا»، پژوهش امپراتور زرد، در کتاب «نی کینگ»

نقل قول شده است :

«فصل چهار گانه، «یانگ» و «این» جوهر کلیه اشیاء هستند، انسان خردمند و باهوش، کسی است که از انرژی «یانگ» در فصل بهار و تابستان، از انرژی «این» در فصل پائیز و زمستان بهره بگیرد. بکاربستن و عمل بهاین دستورات، یعنی کاشتن ریشه‌های زندگی.

هر ماده، دارای یک دوره تولد و سپس نمواست؛ اگر ریشه‌زنندگی جریحدار گردد، تکامل و ترقی حیات معیوب میشود. بطور کلی امتنال و تطابق با «یانگ» و «این» عبارت از زندگی است. «انسان عاقل هر گز انتظار نمیکشد که مردم بیمار و زنجور گردد و سپس آنها را درمان نماید، او مردم را در حال سلامت هدایت میکند، که از قانون «تائو» تبعیت ننمایند، بنابراین، انسانها شکوفان خواهند بود (۲).

امپراتوران قدیم چین، قبل از دوران حکومت Tchéon تا ۲۵۶ ق. م. بر ارتباط و تسلیل فصول و چهات اصلی تکبه میگردند. آنها، در هر یک از فصول سال در یک قسمت از قصر مر بعی شکل خود، که هر طرف آن مقابل یک جهت اصلی بناشده بود، زندگی میگردند (نوشتجات Henri Maspero، چین قدیم).

در طول قرون و اعصار، کلیه دانشمندان و مؤلفین، درباره تضاد بین «یانگ» و «این» بحث نموده‌اند، لذا اخکار توده مردم نیز از تأثیر و نفوذ این عقاید دور نمانده است.

یک ضرب المثل چینی حاکی است :

«وقتی که شیئ و جسمی بمنها بهی خود رسانید، از نقطعه انتهایی بطرف خلف رحمت مینماید» و این همان مسلمانی است که Lao Tseu کتابی که مقدمتاً بنام خود سپس با عنوان Tao-tö King توصیف کرده، در طرح نموده است. در این اثر قدیمی بیست صفحه‌ای تمام فلسفه «تائوی»، بصورت کلمات و جملات قصار، ذکر شده است:

«ترجم عبارت از حرکت «تائو» (۱۱).

«یانگ» و «این» افزایش و تقلیل میباشد. این انرژی‌ها، نماینده یک حرکت جزر و مدی هستند. خصوصیت تموجی این دو اصل در تمام پدیده‌های طبیعت تأثیر دارد. نه فقط حیات، سلامت و سرشت

میدهد . بطوریکه هر دسته از خطوط مداوم ، نماینده «یانگ» و خطوط منقطع نشان دهنده «این» میباشد . با اتصال دو خط اذاین سپاره خط ، شش ضلعی بدست میآید که تعداد ترکیب حاصل از تقاطع آنها ، عدد ۶۴ است (۱۱) .

چینی‌های قدیم ، برای این نشانه‌ها ، اهمیت خاصی قائل بودند ، زیرا آنها این علامت را کلید سر عالم میدانستند . چینی‌ها نصوحه میکردند که ، علم تفسیر آنها ، برای شناخت قانون جهانی ، که بر تکامل کلیه اشیاء حکم‌فرما است ، کافی است . عبارت دیگر مسئله‌ای که برای ما قابل توجه میباشد ، عبارت از فهم امکاناتی است که از تماس و برخورد نیروهای «یانگ» و «این» ، که در طبیعت ظاهر مینمایند و درک و وابستگی آنها بایکدیگر .

اما قبل از بیان و توجیه کار بردهای علمی این فلسفه ، باید بادآور شویم که ، جریان فکر دیگری در چین قدم وجود داشت ، که در حدود دوازده قرن پیش از میلاد مسیح ظاهر نموده و در طب انسانکار داشته است .

عوامل پنجه‌گانه

مکتب دیگری نیز در قدیم وجود داشته ، که ساختمان و مبداء عالم را بر پنج عامل استوار میدانسته است . در آغاز ، این دو مکتب از هم مجزا بوده ولی بعدها باهم ادغام گردیده‌اند .

بطور کلی ، عوامل پنجه‌گانه عبارت بودند از : چوب ، آتش ، خاک ، فلز و آب . پنج ستاره : ژوپیتر ، مارس ، ساتورن ، و نویس و مرکور باعوامل مذکور همراه بوده و آنها را بوجود آورده‌اند .

این ارتباط به پنج عضو تعیین می‌باید : کبد ، قلب ، طحال ، ریه و کلیه ! همچنین پنج فصل (یک فصل برای شدت گرما یا کلباکبر) ، پنج جهت اصلی (یک جهت برای مرکز) ، پنج رنگ و غیره که در جدول زیر نشان داده شده است (۱۱)(۶) .

تغییر دهنده . علاوه بر آن میدانیم که جنس بینایینی نیز در طبیعت وجود دارد (۲) (۱۱) .

بالاخره نزدیکی عبارت از مجموعه تعادلات بینایینی متعدد و مستقل است . بعنوان مثال ، بین تردید تعادلاتی برای خون بدن ضرورت دارد : تعادل سیتو لوژیک گلوبولهای سرخ و سفید ، تعادل شیمیائی PH آب ، املاح ، قندها و آلبومین‌ها .

«تاو»

عنایوین «یانگ» و «این» ، همانند نیروهای طبیعی قابل درک هستند ، بطوریکه بدون یکی دیگری کاملا ناممفومن است : یک «یانگ» و یک «این» عبارتست از «تاو» . «تاو» عبارت از قانون کمال است ، که سبب ارتباط بین عالم صغیر و عالم کبیر میگردد . «تاو» عبارت از مبداء و آغاز است (۹) (۱۶) .

«شناختن «تاو» در حد کمال بی‌نهایت دشوار است و ارتباط دادن آن با سائز بسیار مشکل . چه کسی قادر است شناسائی خصوصیات اساسی آنرا ادعای کند؟ این عبارت را در Hoang-ti so Quenn میخواهیم .

با وجود این ، کسب «تاو» برای خودشناسی و کسب قدرت ، اهمیت خاصی دارد . برای نیل بدین منظور یک وسیله وجود دارد : پیوستن بدان ، بوسیله تنفس . هوا مملو از «جرثومه و بذر زدگی» است و انسان قادر است ، با اجرای تمرینات تنفسی ، آنرا انصاصی کند .

معهذا میتوان «تاو» را شناخت ، چه کافی است که قادر و موفق بکشف رمز آن گردیم . در کتاب «تغییرات» ، تسوالی دو اصل جهانی متضاد بوسیله علامت ترسیمی نشان داده شده است ، که مجموع نشانه‌ها را تفسیر و توجیه میکند Fou_Hi مبتکر اشکال سه‌خطی است که تکامل تناسب موجود بین «یانگ» و «این» را تشکیل

جدول ارتباط عوامل پنجه‌گانه

عوامل	طعم	احتیاه اصلی	احتیاه ضمیمه	ترشحات	مجاری باز فصول پنجه‌گانه	سنار گان	زوبیتر	سپر	پنجه‌گانه	بادهای پنجه‌گانه	رنگها
چوب	گس	کبد	کبکه صفراء	اشگ	چشم	بهار	زیست	سبز	شرق	شرق	
آتش	تلخ	قلب	روده باریک	عرق	زبان	تابستان	مارس	قرمز	جنوب	جنوب	
خاک	ملايم	طحال	معده	بزاق	دمعان	اواسط تابستان	ساتورن	زرد	مرکز	مرکز	
فلز	زنده	ریتین	روده بزرگ	خلط	پائیز	پائیز	نویس	سفید	غرب	غرب	
آب	شور	کلیمه‌ها	متانه	ادرار	گوش	زمستان	مرکور	سیاه	شمال	شمال	

با بهم خوردن کم و بیش نظم قابل ارزشیابی با نوسانات منظم موج انرژی، که در بدن جریان دارد، شناخته می‌شود.

پزشک چینی، با آزمایش نبض‌ها، این اختلالات را آشکار می‌سازد و بكمک آن قادر بدرمان مؤثری می‌گردد، که عبارت از ایجاد تعادل بالغراشی و یا کاهش نیرو است (۶) (۱۱).

نبض در طب چینی

آزمایش نبض همیشه در تشخیص طبی ضرور است و بکار بسته می‌شود، بقراط و ارسطو، آنرا با ادار و فضولات می‌سنجیدند. اماهر گر در نوشتگات هیچ قومی، بین نبض و نبض‌ها افتراقی ذکر نگردیده است.

نبض‌های چینی، چهارده نوع بوده، محل آنها در طرفین برجستگی استخوان زنداعلی قرار گرفته و با فشارهای معین روی شریان احساس گردیده است. هریک از انواع نبض بعضی یا عامل مشخصی مربوط است (۵) (۶) (۱۱).

نبض‌های دست چپ

۱- بین برجستگی استخوان زنداعلی و معج دست واقع است.

- نبض سطحی: مربوط بر وده باریک،

- نبض عمقی: مربوط بقلب است.

۲- روی برجستگی استخوان زنداعلی.

- نبض سطحی: مربوط بکیسه صفا،

- نبض عمقی: مربوط بکبد است.

۳- در بالای برجستگی استخوان زنداعلی.

- نبض سطحی: مربوط به مثانه،

- نبض عمقی: مربوط به کلیه‌ها است.

نبض‌های دست راست:

۱- بین برجستگی استخوان زنداعلی و معج دست واقع است.

- نبض سطحی: مربوط بر وده بزرگ،

- نبض عمقی: مربوط به ریقین است.

۲- روی برجستگی استخوان زنداعلی.

- نبض سطحی: مربوط به معده،

- نبض متوسط: مربوط به لوزالمعده،

- نبض عمقی: مربوط به طحال است.

۳- زیر برجستگی استخوان زنداعلی،

- نبض سطحی: مربوط به مجموعه اعمال دستگاه گوارشی، تنفسی،

تناسلی و ادراری است.

- نبض متوسط: مربوط به جریان خون،

نبض عمقی: مربوط باعثه تناسلی است.

کلیه عوامل فوق در قلمرو دونیری و بیانگ «داین» بوده و ارتباط آنها با یکدیگر کاربردی در طب داشته، که عبارت از تشخیص و درمان بیماریها بوده است.

ساختمن بدن انسان را نماینده شکل مادی پنج عامل می‌دانستند. بنابر نوشتگات Nei King، چینی‌های قدیم افراد را بقدرتیب زیر طبقه بندی می‌کردند:

۱- انواع «چوبی»: رنگ مایل به سبز، قد بلند، شانه‌ها پهن، دست و پا کوچک، این افراد از طبقه کارگران بوده‌اند.

۲- انواع «آتش»: رنگ سرخ، سر و دست و پا کوچک، شانه و شکم مدور، افراد فعال.

۳- انواع «خاک»: رنگ زرد، سر بزرگ، شکم و صورت گرد، شانه‌ها گوشدار، افراد آرام.

۴- انواع «فلز»: رنگ سفید، سر کوچک، شانه‌ها تنگ، دست و پا کوچک، افراد ساده.

۵- انواع «آب»: رنگ مایل به سیاه، سر بزرگ، شانه‌ها تنگ، شکم بزرگ، ستون فقرات بلندتر از طبیعی، این افراد تحرک را دوست دارند.

در این توصیف، رنگ‌شناس دهنده انرژی مجرد عوامل می‌باشد. تناسب ثابتی نیز بین ارتباط احساء و اخلال با عوامل پنجگانه، فصول وغیره وجود دارد، بیماری بعلت زیاد کاری یا نقص یکی از این نیروها حاصل می‌گردد (۶).

در اینجا باید یاد آور شویم که برخلاف تصور طب چینی فقط شامل طب سوزنی نیست، بلکه مباحثت و عنایون دقیق‌تر وظیری‌تر از طب سوزنی وجود دارد، که بیش از آن باید مورد توجه و دقت قرار گیرد. از طرف دیگر تصور نشود که طب سوزنی فقط دانستن نقاط مشخص و سوزن زدن بآنها است، بلکه باید در نظر گرفت که این رشته نیز همانند دیگر رشته‌های طب تابع قانون لاینک یعنی معاینه، تشخیص و درمان است. مسئله مهم‌تر اینکه اولاً باید حدود و تغور معینی بر آن قائل شد و گذشته از آن وضع بیمار، حالات مزاجی، سن و دیگر شرایط او را در نظر گرفت، ثانیاً موارد تجویز و عدم تجویز، عوارض حاصله و مخصوصاً تشخیص دقیق از روی نبض را مورد توجه قرار داد، زیرا همان‌طوری که خواهید دید عدم توجه به این نکات و تقلید کرد کورانه چه نتایج شوم و تأسف‌آوری در برخواهد داشت.

اصول طب سوزنی

چون انسان عبارت از تجلی تماس و برخورد متعادل و هم‌آهنگ عناصر آسمانی و زمینی است لذا وجود هر گونه اختلال در این تعادل، منجر بنا بر اینهای فیزیولوژیک نزد انسان می‌شود که

کنترل مینمایند. بر عکس وجود اختلال در یکی از مرکزهایی، یا منجر به اختلال عملی و یا ضایعه‌هایی که عضوی در عضو میگردد.
- این مرکز، بوسیله سپاهاتیک یا واگر با اعضاء مر بوthe ارتباط دارند.
- بنابراین، نبض درباره قدرت شریانی که تحت فرمان واگر سپاهاتیک است، اطلاعاتی باما میدهد.

همچنین، نبض اطلاعاتی درباره وضع و حالت مرکز عصبی فوقانی در دسترس ما قرار میدهد. اما ارتباط هر یک از اشکال مختلف نبض، که در سطوح و ارتفاعات مختلفی از هم دیگر قرار گرفته‌اند، از جایی ارتفاع با یک عضو معین، دارای توجیه علمی است که در آینده باید روشن شود.

با گرفتن نبض، پزشک میتواند قضاوت نماید، که باید انرژی را تقویت و یا تعییف کند.

درباره نبض، مولفین متعددی بحث کرده‌اند. راجع باین موضوع، حدائقی ۱۶۵ مجلد کتاب تصنیف و تأثیر شده است. «وانگشوهو»، درباره نبض کلاسیک (۲۸۰) کتابی تألیف کرده که در قسمت اعظم نقاط دنیا انتشار یافته و حتی تا غرب وسطی نیز رسیده است (۵).

پس از این، «هاو یانگ سانگ»، کتابی درباره اسرار نبض بر شته تحریر در آورده است، که قسمتی از آن در اینجا ذکر میگردد: «برای گرفتن نبض، دست باید سبک، پوست ظریف، حواس جمع و آرام و فکر متمرکز باشد. بیماری که مورد معاینه قرار میگیرد، باید در حال استراحت کامل، دستش روی بالش و بازویش آزاد و راحت باشد. باید از وجود هرگونه عامل خارجی، که سبب عدم توجه و اشتغال خاطر بیمار و یا پزشک می‌شود، ممانعت بعمل آورد. بطور خلاصه، بیمار و پزشک باید حضور ذهن کامل داشته باشند.»

چیزی‌ها، برای ضربان نبض، در حدود چهل و هشت نوع شکل قائل بودند. در طبع چینی پزشک معاینه کننده، از دست راست خود برای گرفتن نبض دست چپ بیمار و از دست چپ برای گرفتن نبض دست راست بیمار استفاده میکند و برای انجام این آزمایش، ساعتها وقت صرف مینماید.

در اشکال مختلف نبض، خصوصیات اصلی آنها باید مورد نظر باشد، که عبارتند از:
- آهنگ یادیتم: کند، سریع، هر تپ، یا نامرتب.
- دامنه: وسیع یا کوتاه.

- خصوصیات دیگر نبض: سختی یا نرمی، لغزندگی یا نخی شکل.
باید توجه داشت که آیا مسیر ضربان نبض درجهت خلف مجلد اصلی است یا درجهت جلو؟

نبض سطحی با اشاره دادن آرام آنگشت روی محل معین، نبض متوسط با اشاره متوسط، نبض عمقی با اشاره زیاد حس میشود.
«سولیه دوموران»، در کتاب طب سوزنی خود، ده نوع دیگر نبض را ذکر کرده است. ما در اینجا ذکر یافته‌های پزشکان چینی، که آنها نیز در عرض قرون متعددی تغییراتی حاصل نموده‌اند، اکتفا میکنیم.

«پین تسبیو» پدر نبض شناسی طب کلاسیک چینی لقب یافته، که نظرات وی بعدها بوسیله «وانگشوهو» (۳۱۷ تا ۲۶۵) تکمیل گردیده است.

فرضیه چهارده نوع نبض را دیدیال، که بوسیله تمام متخصصین طب سوزنی مورد استفاده قرار میگیرد، اکنون نیز بقوت خود باقی است. ولی اگر آنرا باطبق چین کهنه مقایسه کنیم، باید اذعان کرد که این چهارده نوع نبض نسبتاً جدید است، زیرا در زمان قدیم، چینی‌ها نبض را در نقاط مختلف بدن، روی شرائین شقیقه، و داج، شرائین پائی وغیره، مورد مطالعه قرار میدادند.

باید در قدر داشت، قسمتهای مختلف شریان را دیدیال واقع در مرجع دست، که هر بوط به نبض‌های چینی است، یک مسئله تقنی نمیباشد: بطوریکه طبق تحقیقات دقیق عامی وجود آنها ثابت شده و باوارد کردن فشارهای مختلف دارای منحنی‌های مختلفی بوده است.

(۵). (۱۱).

تجربیات اثباتی دانش جدید

تجربیات پرسفسور «لریش»، نه تنها وجود تقسیم بندی شریان را دیدیال را بقسمتهای مختلف نشان داده، بلکه استقلال مشترک و دوچارهای این قسمتهای را تحت قلمرو تأثیر واگر و سپاهاتیک بهثبوت رسانده است. بطوریکه پس از برداشتن سپاهاتیک یک قسمت مجرزا فقط ضربان همان قسمت از بین رفته و شریان بیک لوله توخالی مبدل گشته است، در صورتی که دیگر قسمتهای بازدید بضریان خود ادامه داده‌اند. دکتر «نی بوایه»، بکمک یک اسفلیکمو گراف مجهز بالکتردهای پوستی، توانسته است، نبض عمقی هر بوط بفارس زیاد، نبض متوسط هر بوط بفارس متوسط و یک نبض سطحی هر بوط بفارس سطحی را ثبت نماید.

قبل ازاو یکنفرنژاپنی «موریتا» دستگاهی ساخت که چهارده نوع نبض را بشکل منحنی نشان میداد بطوریکه منحنی آنها از نظر شکل و نوسانات با هم متفاوت و کاملاً اختصاصی بوده‌اند. راجع بارتباط نبض با اعضاء مختلف، پرسفسور «پل مریل»، که استاد طب بالینی دانشکده پزشکی تولوز بود، آثار و عقاید «سولیه» را بدین ترتیب توجیه کرده است (۵). (۶).

- اختلالات اعضاء همراه با ناسامانی‌های مرکز عصبی نباتی هستند: بطوریکه این هر اکثر در حال سلامت، اعمال آنها را

صورت بیمار مشاهده شود، نشانه و خامت بیماری است. در حالت عکس، بیماری خوش خیم میباشد. نزد زنان، اگر رنگ غیر طبیعی صورت در طرف راست باشد، نشانه و خامت و اگر در طرف چپ باشد، علامت خوبی است. نزد مردان بر عکس آنست؛ زیرا نیروی «یانگ» در طرف چپ قرار دارد.

برای شناختن نشانه های طبیعی و غیر طبیعی، باید نبض را امتحان کرد. نبض معده بسیار مهم است. باید دقیق نمود که اختلالات، جریان طبیعی تکامل را در اعضاء تعقیب کنند، یا جریان غیر طبیعی را. در حالت اول حیات وجود دارد و در حالت دوم مرگ فراخواهد رسید (۱۱).

سپس «خی پا» در باره دقیق بیمار را، برای قضایت در حالت انژری، توصیه و ضمناً تأکید مینماید که باید وضع جسمانی بیمار را مورد توجه قرار داد:

«شانه های پهن، مشخص ریه های قوی است؛ گفت قوی نشانه قلب پرقدرت است؛ بر حسب اینکه چشم انداز بیمار بزرگ و یا کوچک باشند، کبد قوی و یا ضعیف است؛ وضع زبان و لبهای، مشخص وضع طحال است؛ خصوصیات گوش، اطلاعاتی در باره عمل کلیه ها بدست میدهد؛ گردنی قوی و سینه پهن، نشانه قدرت معده و بینی دراز نماینده قدرت روده بزرگ است. لبهای کلفت و بلندی لب فوقانی، مشخص قدرت روده باریک مینماید. اگر حفره چشمی پهن باشد، نشانه نظم عمل کیسه صفر است. شل بودن پرمهای بینی، نشانه از اختلال عمل مثانه است؛ بر جسته بودن تیغه وسط بینی مشخص طبیعی بودن نقاط سه گانه اصلی مینماید.»

«بالاخره، چشم هارا باید معاينه کرد، زیرا منعکس کننده انژری پنج عضو هستند. چنانچه چشم ها در خشنده کی غیر طبیعی و یا بیمار صدای متغیر و زیرعادی داشته باشد، علامت خوبی است.»

اما، امپراتور مایل است که مسائل را عمیقاً درک نماید: «آیا تحرک و هیجان ممکنست انکاساتی روی نبض داشته باشد؟» «خی پا» با اطمینان کامل پاسخ میدهد:

«ترس، غصب، خستگی و ضربه ها، روی نبض تأثیر مینمایند؛ روی این اصل، هنگام آزمایش بیمار، باید نبض را بدقت امتحان کرد و حالت آنرا مورد توجه قرار داد، همچنین حالت روانی بیمار را نیز باید مدتلر قرار داد.»

همچنین آغاز طب پسیکوسوماتیک را در Quenn - So میتوان پیدا کرد و مسئله جالب اینکه در پنجاه قرن قبل، در طب چین بوجود استرس اشاره شده است، زیرا در این کتاب میخوانیم (۶): «باید تمیز داد که، اختلال حاصل نزد بیمار، مربوط به انژری

سرعت، وسعت، سختی، لغزندگی بودن، فراد بودن و تغییر مسیر ضربان نبض از محل اصلی بطرف جلو، از عالم «یانگ» است (۵) (۶).

بر عکس، کنده، نرمی، کوچکی، نخی شکل بودن و تغییر مسیر ضربان نبض از محل اصلی بطرف خلف، از نشانه های «این» است.

بنابراین، آزمایش دقیق نبض به پژوهش اجازه میدهد که بداند، اختلال عمل عضوی که بیمار است بعلت افزایش «این» است یا عدم تكافوی «یانگ»؛ لذا پس از پی بردن باین مسئله، بیماری را بنام «این» خواهد نامید. چنانچه اختلال عمل عضو، بر اثر افزایش «یانگ» یا عدم تكافوی «این» باشد، آن بیماری بنام «یانگ» نامیده میشود. لذا برای برقراری تعادل، بر حسب موارد، باید نیروی افزایش یافته را تسکین یا تضعیف و یا بر عکس، آنرا تحریک و تقویت کرد (۶).

تشخیص

متن کتب و انتشارات چینی درباره تشخیص صریح و روشن است: فقط آزمایش نبض، با هر روشی که انجام گیرد، برای تشخیص کافی نیست، زیرا در برخی از موارد، این آزمایشها با نشانه هایی که بیمار اظهار میدارد، مطابقت نمی کند؛ پس سوال از بیمار و آزمایش بالینی ضرورت دارد. «خی پا»، پژوهش و مشاور امپراتور چین، مقایسه آزمایش های سه گانه زیر را توصیه میکند: نبض - رنگ پوست - عالم فیزیک.

بعقیده وی این آزمایشها «کل» را تشکیل میدهند. «مانند صدا و پژواک آن، همانند ریشه درخت و برگ های آن، که بدون یکی نمیتوان دیگری را در ذهن مجسم نمود.» مصاحبه امپراتور «هو آنگ-تی» با «خی پا» در عبارت زیر خلاصه میگردد:

«چگونه میتوان یک بیمار را معاينه کرد؟ «خی پا» پاسخ میدهد: «ابندا باید دانست که آیا اختلالات سطحی هستند یا عمیقی؛ نکته اساسی و قابل توجه عبارت از آزمایش رنگ بیمار و ضربان نبض است. باید رنگ بیمار را از جهات مختلف: پائین، بالا، راست و چپ بینی نظاره نمود. اگر رنگ بیمار خیلی روشن نباشد، اورا میتوان با ترکیبات داروئی درمان کرد.»

در روز دوم بیماری، رنگ بیمار واضح و مشخص است و از روی آن میتوان قضایت نمود که بیمار را با ترکیبات داروئی و سوزن میتوان شفا داد. اگر رنگ بیمار مات، بدون در خشنده کی و قیافاش لاغر و نبض کوتاه باشد، بیماریش غیر قابل علاج است. اگر در جریان یک بیماری، رنگ غیر طبیعی در قسمت فوقانی

از ساعت ۳ صبح تا ساعت ۵ صبح: ریدها
از ساعت ۵ صبح تا ساعت ۷ صبح: روده بزرگ
از ساعت ۷ صبح تا ساعت ۹ صبح: معده
از ساعت ۹ صبح تا ساعت ۱۱ صبح: طحال
از ساعت ۱۳ تا ساعت ۱۵: روده باریک
از ساعت ۱۵ تا ساعت ۱۷: مثانه
از ساعت ۱۷ تا ساعت ۱۹: کلیهها
از ساعت ۱۹ تا ساعت ۲۱: مرکز فرماندهی قلب (گردش خون)
از ساعت ۲۱ تا ساعت ۲۳: مراکز سه‌گانه (اعمال تنفس - گوارش - تناسلی)
از ساعت ۲۳ تا ساعت ۱ بعداز نیمه شب: کیسه صفراء
از ساعت ۱ بعداز نیمه شب تا ساعت ۳ صبح: کبد
از ساعت ۳ صبح تا ساعت ۵ صبح: ریدها. (۸) (۹)

خط سیرهای انرژی

چینی‌ها آنرا بنام «Kings» «پنامند»، یعنی مسیری که در آن گردش انرژی انجام می‌گیرد. «سولیدوموران» و مؤلفین دیگر، این کلمه را متراff با خطوط انصاف‌النهار، که خطوط فرضی کره زمین است، دانسته‌اند؛ ولی این عنوان قابل قبول نیست، زیرا چینی‌ها آنرا با تمام وابستگی خود به‌فهم چینی میدانند. کلمه نصف‌النهار یک خط فرضی است، در صورتی‌که کلمه چینی آن شامل تجسم انرژی زندگی می‌باشد، که درحال جریان است. مسئله عجیب اینکه این انرژی همیشه نامرئی است زیرا در مسیر تشریحی اعصاب و عروق خونی قرار نگرفته است. دوازده مسیر دوطرفه وجود دارد، که هر بوط بدوازده عضو است، که بوسیله آنها، چینی‌ها ارگانیسم را تفکیک مینمایند و معقدند که بوسیله این خط‌سیرها است که تمام اعمال بدن جمع‌آوری می‌گردند. انرژی بطور مداوم و لابنتطع در یک جهت در این خط‌سیرها درگردش است و بطور متوالی از یک عضو «یانگ» بطرف یک عضو «این» بطور قرینه جریان دارد (۲) (۳) (۱۰). بالاخره شش خط‌سیر برای «یانگ» قائلند، زیرا آنها در سطح خارجی اعضاء قرار دارند و احتیاجات اعضاء «یانگ» را که، محل تغییر شکل واردات خارجی انرژی می‌باشد، فراهم و تأمین مینمایند.

شش مسیر دیگر «این» هستند، زیرا جریان آنها در سطح داخلی اعضاء انجام می‌گیرد، این خط‌سیرها هر بوط باعضا «این» هستند که انرژی حیات را ذخیره می‌کنند. ما در اینجا از ذکر خصوصیات این مسیرها و ارتباط آنها با اعضاء خودداری می‌کنیم زیرا موجب اطاله کلام خواهد بود.

هرزه و تباہی است که از خارج وارد شده یا بر اثر شوکهای هیجانی است. اختلالات روانی، همانند انرژی‌های تیاه، قادر هستند که در عضلات هر گونه بیماری ایجاد نمایند. اگر اختلالات روانی حاصله از شوکهای هیجانی مداومت پیدا کند، هیچ‌گونه درمانی نمیتوان انجام داد، زیرا برای حسن تأثیر انرژی دفاعی، باید حواس آرامی داشت.

قبل از شروع بسوزن زدن، باید نقش روانی را بخوبی شناخت... غصه و نگرانی زیاد روان را آزار میدهد، اختلالات دیگر، نیروی زندگی و حیات را مضمحل می‌سازند؛ افزایش در خوشگذرانی و شادی، روان را مختلف می‌سازد، غصه و نگرانی گردش انرژی بهم مبنند، عصبانیت و غصب ممکنست منجر به رگ گردند، ترس ممکنست باعث دیوانگی شود. اگر قلب متجمد غصه زیاد و با لاغر شود، رنگ بیمار احتلال پیدا می‌کند بیماران مبتلا به نگرانی و غصه زیاد، در زمستان خواهند بود. در طب سوزنی باید «طالب روانی و روحی را خوب شناخت» (۸) (۱۱).

این مسائل در بیست قرن قبل مورد توجه قرار گرفته‌اند: «اکنون، نگرانی و غصه، چون خوره، از درون مارا می‌خورند؛ بهمین سبب، کار جسم ما را خسته می‌کند. ما مبتلا بیک بیماری معمولی می‌گردیم ولی رفتارهای خیلی تر و غیرقابل علاج دیشود.» حال بهینم، این انرژی که هر لحظه جریان دارد، از نظر فلسفه چین چگونه تعبیر می‌گردد؟

انرژی حیات

«چی»، اساس و پایه کمال هر شیوه‌است: So - Quenn می‌گوید: «انرژی اصلی و اولیه، بهم عوامل زندگی می‌بخشد و در آنها بتحليل عبور.» چینی‌های قدیم بی آنکه انرژی را بطور اختصاصی بودن انرژی و ماده را قبول داشتند. انرژی و ماده فقط اشکالی از یک چیز است. یکی از آنها قابل تبدیل بدبیری است و برعکس و این همان مسئله‌ایست که در قرن بیست‌نهم داده شد. در موجودات زنده، درحالی که انرژی بطور کامل و اساسی بشکل انرژی باقی می‌ماند، دارای منهوم خاصی است و آن عبارت از قدرت اصلی زندگی است، که چینی‌ها از زمانهای خیلی قدیم آنرا می‌شناختند. انرژی نامرئی و غیرقابل امس است ولی بر حسب موجودات زنده، کم و بیش هویدا می‌باشد. بر حسب مشاهدات مکرر، چینی‌ها تیجه گرفتند، که انرژی لابنتطع و دائم در یک جهت گردش می‌کند، که نقطه شروع آن، بهنگام سپیده دم و فجر از ریدها «حاکم انرژی» می‌باشد و تا صبح روز بعد دوباره، باین عضو میرسد. حداقل تأثیر عمل انرژی در روی هر یک از اعضاء، در ساعات معین و مشخص می‌باشد (۵) (۶).

دوازدهم، بوسیله یکنفرجانی بالفطره در لباس پزشک و داشتمند بنام «یانگتیزه»، که با کسب اجازه از امپراتور روی بز هکاران زنده عمل تشریح را انجام میداد، مورد بررسی قرار گرفته است. این شخص با همکاران خود، پوست را می‌شکافت و کبدرا در حالی که بز هکار زنده بود، نمایان می‌ساخت و سپس آنرا بوسیله نقطه اختصاصی تحریک مینمود و اثر حاصل از این عمل را در روی عضو و بخش بررسی می‌کرد. تجربیات نامبرده، بوسیله نقاشان ترسیم می‌شد و جزو پژوهندهای سری با یگانی می‌گردید، بطوریکه این آثار تاکنون نگهداری شده است.

تمرکز نقاط

چینی‌ها بعلت بکار بردن اندازه‌های مختلف، برای تعیین محل نقاط، که از نظر تشریحی نسبت با فراد مختلف مقاومت بودند با مشکلاتی روبرو می‌شدند. بالاخره با درنظر گرفتن واحدی که مناسب با خود بیمار بود، اندازه تعیین نمودند. فاصله‌انتخابی عبارت از فاصله دوچین فالانز میانی چپ برای مردان و راست برای زنان بود. این واحد عبارت از انگشت شست پزشک بود. ولی اکنون در برخی از تأییفات جدید، نقشه‌های تشریحی بر حسب نقاط استخوانی یا عضلانی تهیه شده که تجسس نقطه‌لذخواه را در روی بیمار فوق العاده آسان کرده است (۱) (۵) (۱۲).

اختصاصات نقطه

نقطه‌ای که باید سوزن در آنجا جاگذاشت شود، به اندازه سرنج‌جاق می‌باشد. فقط با بکار بردن سوزن در این محل است، که میتوان نتایج کامل و مداومی بدست آورد. بمضی اینکه سوزن از مرکز این نقطه منحرف شود، اثر آن تقلیل می‌باید. برخی از نقاط تأثیر قوبیتری دارند، مانند نقطه «سان‌لی» ساق، سی‌وششمین نقطه خط سیر معده، که حتی تا چندین میلی‌متر دوراز مرکز نیز نتیجه می‌بخشد.

نقطه مذکور همیشه در یک فرو رفتگی قرار دارد. برای پیدا کردن این فرو رفتگی، کافی است که درجهٔ خط سیر معین یا ناحیه‌ای که مورد نظر است، بوسیله یک قلم مجهز بگلوله کوچک تجسس بعمل آورد. با تماس و برخورد روی این نقطه بیمار احساس درد خواهد کرد (۴) (۷) (۱۱) (۱۲).

برای تعیین مشخصات مطالعه در مورد این نقاط، در سال ۱۹۳۳ بوسیله Peretti-Della-Roca، باحضور پروفسور Rouvière استاد تشریح دانشکده پزشکی پاریس، بررسی‌های تشریحی متعددی انجام گرفت، ولی هیچگونه ساختمان تشریحی خاصی در زیر این نقاط کشف نگردید. ولی باید یادآور شویم که توجیه و دلیل فیزیولوژیک وجود دارد (۱۶).

نقاط طب سوزنی

انسان با عالم ارتباط دارد، ولی مابین آندومرزی موجود است، که در آن مرز دیتمهای درونی بدن و دیتمهای خارجی جهان، باهمدیگر تلاقی یا تصادم مینمایند: این مرز عبارت از پوست بدن انسان است. پس بوسیله پوست، باید تعادلی را که درحال شکست و انتقال با سایر عوامل است، برقرار ساخت. روی این اصل بعقیده چینی‌ها و تمام کسانی که باطب سوزنی کار می‌کنند، برای هر گونه اختلال عضوی یا عملی نقاط مشخصی درسطح بدن وجود دارند، که همیشه برای آن اختلال مشخص لایتنیر و ثابت بوده و حساسیت مخصوصی را دارا هستند. بنا بر این تصور نموده‌اند که، این نقاط علامت و نشانه افعال و هم‌آهنگی و تعادلی می‌باشند که باید بین عالم صغير و عالم كبير موجود باشد و اين راه فوق العاده نزديك و در دسترس ما است. در مراجعت نير، هر عمل انجام شده روی اين نقاط، که از اتصال آنها با يكديگر مسیر مشخصی تشکيل مي‌گردد، روی عضو معين يا اختلال عمل آن عضو منعکس ميشود و ميتوان عضو يا عمل مختلف شده دا به حالت طبیعی درآورد؛ ولی اين عمل همیشه متمرثه واقع نمی‌شود و به نتیجه نهائی منجر نمی‌گردد. اين اعمال از زمانهای خيلي قدیم مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته‌اند (۱) (۳) (۴) (۷).

بر حسب ازمنه و مؤلفین مختلف، تعداد این نقاط تغییر کرده است. در کتاب «نی کینگ»، مقیاس تعداد ایام سال ۳۶۵ نقطه ذکر شده ولی «سولیه» در کتاب طب سوزنی خود آنرا با عدد ۷۶۳ دیده است، که بین دوازده مسیر تقسیم و منتشر می‌باشند. (۱۲)

از ذکر مشخصات این نقاط و خط سیرهای مختلف که در این مقوله نمی‌گنجد خودداری می‌گردد.

نقاط اختصاصی

در روی هر یک از خط سیرهای نقاطی مهمتر و اساسی تراز سایر نقاط وجود دارند، زیرا در ارای اعمال اختصاصی می‌باشند. عبارتنداز: نقطه تقویت: همانطوریکه از نام آن استنباط می‌شود، این نقطه عضو مربوط را، که بعلت ناسایی عمل، صفر و آتروفی وغیره مختلف شده است، تقویت می‌کند.

نقطه تضعیف: این نقطه عضو مربوط را که بعلت هیپرتروفی، از دیگر ترشح و اسپاسم وغیره مختلف شده است، تضعیف مینماید. نقاط متعددیگری وجود دارد که از ذکر آنها در اینجا خودداری شده است.

بطورکلی تحریک و متأثر نمودن این نقاط، در مسیری که بکار رفته، روی نیز دادی بال منعکس می‌گردد (۴) (۷). با کمال تأسف باید یادآوردشویم که، تغییرات نیز، در سالهای اول قرن

تجربیات اثباتی علوم جدید

تجربیات و آزمایش‌های مفصلی در این باره انجام گرفته است که در این مقوله نمی‌گنجد و باید برای اطلاع از آنها بکتاب مربوطه و دائرة المعارف مراجعه شود، ما در اینجا فقط مختصری از نکات اساسی آنرا ذکر مینماییم.

نقاط طب چینی، مربوط بنواحی از پوست میباشد، کشاوهای عصبی آن تحت کنترل اعصاب سپاتیک برخی از اعضاء هستند. فیزیولوژیست‌ها ارتباطات نزدیکی را که بین برخی از اعضاء مبتلا به اختلال و نقاط دردناک پوست وجود دارد، نشان داده‌اند. باوجود این قبل از تحقیقات دانشمندان مذکور، از زمانهای خیلی قدیم مشخص شده بود که، آن‌زین صدری ازلاله گوش چپ با بروز درد شدید و حادی آغاز میگردد که تاشانه انتشار می‌یابد. همچنین در اختلالات کلیوی، درد ابتدا در کف پا ظاهر می‌شود. (۱۶) (۴)

توجه فیزیولوژیک، مبنی بر جنبش‌شناسی و براین پایه استوار است، که ارتباط نزدیک بین اعضاء مختلف، گردش از ری، دستگاه عصبی و پوست را که از یک دسته سلول‌اصلی تکامل یافته‌اند، مدلل داشته است. سلول‌های پوستی و عصبی از اکتووردم سرچشم میگیرند، بعبارت دیگر دیواره خارجی جنبش، همانند اعضاء و گردش خون و عرق لنفاوی از آن‌دوردم و فرودرم متفرق شده‌اند. این اشتراک منشاء عمومی، در مرحله که اعضاء مذکور تماس نزدیک با همدیگر دارند اثر طب سوزنی را با واسطه و مشارکت دستگاه عصبی توجیه مینماید. (۱۱) (۱۶)

دکتر Füyه مینویسد: در مراحل اولیه تشکیل تخم انسانی نقطه از اکتووردم را بطة نزدیکی با نقطه از آن‌دوردم دارد، لذا میتوان تصور کرد، که در جریان تکامل تخم وسیب‌حین تشکیل جنبش انسان تا مرحله نهائی وجود طفل، ارتباطات نزدیک بین همان عضو و پوست توسط دستگاه عصبی باقی می‌ماند، با این اختلاف که نقطه اصلی اکتووردمی در یک مسیر پوستی نمو میکند که میتواند Kings با مسیر را بطور مشخص توجیه کند.

الکتروفیزیولوژی وجود قابلیت هدایت اختصاصی «وضع نقاط را به ثابت رسانده است» (۱۱). دستگاهی مسلح بعلام روشنایی قادر بسیجش این نیرو و میباشد، بطوریکه در فواصل بعضی نقاط و مناطق پوستی واسطه بین نقاط طب سوزنی، چرا غروشن نمیگردد و بوسیله یک الکتر آزمایشی قادر بتعقیب خط سیرها درجهت آنها میباشند و بعبارت دیگر کنترل و بررسی گردش از ری امکان پذیر است زیرا این خط سیرها مربوط و باسته بمناطق پوستی هستند که دارای مقاومت الکتریکی ضعیف میباشند.

امروزه برای هنر کراساختن و تعیین نقاط بطور دقیق، دستگاه‌های مختلفی ساخته شده‌است. دکتر M.L. Grenier و R.Brunet در نقاط طب سوزنی، گالوانومتر بالیستیک را مورد استفاده قرار

داده و باکار بردن این دستگاه، جدیدترین و بهترین بهره را از الکترونیک برده‌اند. با استفاده از یک الکترد آزمایشی تعییه شده در این دستگاه، نتنتها میتوان بمرضی بودن یا سالم بودن نقاط پی برد، بلکه میتوان بکمک الکتریستیه روی نقطه‌مورد نظر همانند یک فنیله الکتریکی تأثیر بخشید. مختربین این دستگاه آنرا بنام «گالوانومتر نکقومتر» نامیده‌اند (۵) (۶).

نتیجه نهائی برای خاتمه دادن به این بحث مفصل اینست که، گردش از ری حیاتی، بوسیله ارتباطات خبری بین خود و برخی تظاهرات عضوی تماس حاصل مینماید. بعنوان مثال، کبسته صفر احذا کثیر از ری را از ساعت ۲۳ تا ساعت یک بعداز نیمه شب نشان میدهد. بطوریکه پزشکان بروز حملات درد کیسه صفر را، که در این ساعات شب ظاهر میگردند، بخوبی میشناسند. بهمین ترتیب از ری در ریهای از ساعت ۳ تا ۵ صبح در گردش است، یعنی ذرعانی که حملات تنگ نفس مبتلایان به‌آسم هویدا میگردد. (۵) (۶).

دلائل و حجت‌های ارزش طب سوزنی

کبد از جمله اعضاًی است که بسوzen بهتر جواب میدهد، ولی چون قادر به بررسی کامل آن نیستند لذا قلب را، که تحولات آن نسبت به تغییرات الکتریکی بالکتروکاردیو گرافی قابل بررسی است برای این آزمایش انتخاب کرده‌اند.

دکتر «نی بوایه»، باحضور تئی چند از اسنادان دانشکده، پزشکان متخصص طب سوزنی و یک طبیب قانونی خبره دادگاه، در بیماران متعدد قلبی، پس از انجام دادن الکتروکاردیو گرافی، قبل از هر گونه اقدام، آزمایش‌های زیر را بعمل آورد:

۱- در نقاطی خارج از نقاط و خط سیرهای مشخص طب سوزنی، سوزن زد. این عمل روی منحنی الکتروکاردیو گرام هیچگونه تأثیری نگذاشت.

۲- در نقطه تقویتی خط سیر قلب، که بوسیله دستگاه «پوره نی بوایه» تعیین شده بود، سوزن زد. منحنی الکتروکاردیو گرام بطور بارز و واضح تغییر کرد.

آزمایش‌های دیگر نیز انجام شد، از جمله در یک بیمار مبتلا به کم‌خونی، قبل و پس از سوزن زدن در نقطه «کائورو آنگ»، شماره ۳۸ خط سیر مثانه، که در کنار استخوان پهن شانه، زیر چهارمین دنده قرار گرفته است، آزمایش‌های خونی انجام داده و مشاهده کردن که پس از سوزن زدن تعداد گلبولهای قرمز خون محیطی به پنج میلیون افزایش پیدا نمود (قبل از سوزن زدن دو میلیون بوده است) (۶).

همچنین سوزن زدن برخی از نقاط، درجه حرارت را در حدود ۲ تا ۳ درجه سانتی گراد تقلیل میدهد. سوزن زدن در نقاط دیگر

در فاصله بین دو جنگ جهانی، نوءی کی از دریاسالاران مشهور، بعلت ابتلاء بیک بیماری پوستی سمجح و شدید تحت درمان باداروهای متداول زمان بوده است. پزشک معالج او را، برای درمان با سوزن نزد «سوالیه» میفرستد. با اقدامات «سوالیه» و چند جلسه سوزن زدن بیماری تخفیف کلی حاصل میکند. «سوالیه» در غیبت خود بیمار را بدست یکی از شاگردان خود میسپارد. متأسفانه بعلت رفتار ناشیانه، بیمار جا بجا میمیرد. اینجا است که باز باید کلمات «خی‌با» را تکرار نمود و همیشه آنرا مدنظر قرارداد که هیگفت: «سوزن طب سوزنی ممکنست همانند یک شمشیر بران منجر بمرگ بیمار شود» (۶).

دیگر طرق درمانی

«خی‌با» طبیب میگوید: «انسان مجروب کسی است که بیماریهارا بواسائل مختلف درمان کند» در چن قدمی علاوه بر طب سوزنی، سوزاندن نقاط مختلف بدن، ساساز، فتیله گذاری، استعمال جوشاندها و ترکیبات مختلف داروغی را، که انتخاب آنهاستگی بعوامل متعددی داشت، در درمان بیماریها بکار میبردند (۶).

فتیله گذاری

بنظر میرسد که سوزاندن نقاط مختلف بدن با آتش، مقدم بر طب سوزنی واستفاده از سوزن در درمان بیماریها باشد. انسانهای اولیه، هنگامی که خود را در تزدیک آتش گرم میکردند و بحسب تصادف میتوختند، اهمیت درمانی داغ کردن با آتش و فتیله گذاری را کشف نمودند (۱۱) (۶).

رمایسم حاصل از رطوبت غارهایی که در آنجا زندگی میکرند مجرك انسانهای اولیه در استعمال این طریقه در برآبر در ورنج بوده. همچنین بشر اولیه دریافتنه بود، که سوختگیهای سبک برعی خی تحریکات میشوند، لذا از فتیله گذاری داغ کردن برای تحریک و تقویت فیروی جسمی استفاده میکرند.

اختلاف فتیله گذاری با سوزن گذاری فقط در طریقه تحریک است بهجای فروبردن سوزن در نقاط مختلف بدن از حرارت استفاده میکرند. این نوع درمان از زمانهای خیلی دور در تمام نقاط و مناطق شرق متداول و مرسوم بوده و هنوز هم در روستاهای ایران برای درمان بیماریهای مختلف از جمله دردهای متعدد، اسهالهای مزمن (مخصوصاً نزد بچه‌ها)، سیاه زخم، نورالثیها، سردردها وغیره بکار میبرند (۱۵).

در اغلب روستاهای ایران مردم برای تسکین دردهای مختلف متول به ماساژ که اغلب بوسیله پر مردان و پیرزنان سالخوردۀ انجام میگیرد. وارد آوردن فشار در نقاط معین وبالآخره بستن محل درد با پارچه و بادکش‌های مختلف و حجامت میکردد (۱۵). در زمان «تائنگک» (۱۸۰۶-۱۸۰۶ ق.م.) فتیله گذاری بشکل یک حرفهٔ تخصصی عالی تجلی نمود.

با عث تقلیل و یافراش فشار شریانی جدا کثر و یا حداقل میگردد (۱۶).

بالآخره نظریه پرفسور Jean Bernard را درباره هومئوپاتی و طب سوزنی بیان میداریم: «از نظر تئوری ممکنست برخی از مواد با مقادیر خیلی جزئی اثر درمانی داشته باشند. محتمل و حقیقی ممکنست که بعضی از نقاط شماتیک طب سوزنی بقلمروهای انکلasi مبحث کلاسیک اعصاب راه داشته باشند. اما آزمایش این اعمال و ارتباطات، از میدان شناسائی ما خارج است. ارزشیابی نتائج هومئوپاتی بعد طولانی و در تمام دوران تاریخ پزشکی فقط محدود باشاند مجرد بوده است.

اما در زمان حاضر، طرقی وجود دارند که قضاوت صحیح را ممکن ساخته‌اند. هومئوپاتی و طب سوزنی مراحل اولیه خود را می‌پیمایند. این دو گفتار برای بحث‌های کم‌بهاء کافی است. طرق بکار برده شده برای ارزشیابی حقیقی اعمال مجاز نمیباشند. بهترین ولایقتنی مختصین هومئوپاتی و طب سوزنی آنهاست هستند، که برای تحقیق بخشیدن بازوهای خود، با بررسیهای جدی و آماری وسیع نتائج درمانی خود سازش بخرج دهند. (۵) (۶).

در مقابل، متخصصین طب سوزنی هیچگونه هراسی از چنین تحقیقی ندارند. امکانات آنها مطمئن است اگر این امکانات محدود و معین باشند، علم سوزنها میتواند وارد درطب رسمی گردد (۶).

آیا طب سوزنی بخطر است

اغلب نوشنجات حاکی براین است که طب سوزنی عاری از خطر است. «سوالیه دوموران» دربارهٔ فقادان، طلق اثرات سوء و بادیگر طب سوزنی روی عضو بیمار پیش از عضو سالم است.

متن کتاب «نی کینگ» در این مورد صریح و کاملاً روشن است: «اگر اشتباہی در تقویت یا تضعیف رخ دهد، بیماری شدت پیدا خواهد کرد.» در کتاب مذکور چنین مسطور است:

«سوزن زدن غلط، منجر بفقدان و از دست دادن جوهر حیات خواهد شد و اگر بدون اخذ نتیجه در تضعیف انرژی تیاه سوزن بکار برده شود، خطر بیحرکتی انرژی و ایجاد دمل‌های متعدد وجود خواهد داشت.»

توصیه‌های مذکور لزوم محدودیتها و مسلمًا رعایت شرایط ضد عفونی را، که در آن زمان نیز وجود داشته است، میسراند (۶). در جریان انجام دادن طب سوزنی حوادث تأسف‌آوری ثبت شده است. هنگام سوزن زدن برخی از نقاط تشنج‌های شدید و حقیقی اگماء ظاهر گشته است. در اینگونه موارد توصیه شده است که باید سوزن را بیرون آورد، بلکه باید در تزدیکی آن سوزن دیگری زد (۱۶).

دانشمند فوق سپس مینویسد: «شیاطین، انجره فاسد، تب مالاریا و سوم مختلف پس از داغ کردن اثری در انسان نخواهد داشت» در کشور ژاپن که منطقه مرطوبی است، فتیله گذاری از سالها قبل متداول بوده و تجربیات نشان داده است که بهتر از سوزن کاری نتیجه میدهد.

طریقه بکار بردن فتیله طرافت خاصی دارد. عمل هنگامی با موافقیت توأم است که اندازه حرارت مناسب باشد. همچنین نتیجه بهتر وقتی عاید میگردد که نسبات تعیین شده دقیق و تعداد آن (گاهی در حدود صد تنه) کافی باشد.

بنابر نوشتگات قرن هفدهم، برای اینکه فتیله گذاری مؤثر باشد، باید لوله برای جریان سروزیته جا گذارده شود، همچنین برای افزایش جریان سروزینه از روغنهای محرك استفاده گردد (۱۵). در کشورهای غربی فتیله گذاری کمتر متداول است. اگردم ورد استفاده قرار گیرد. میلۀ رادر آب داغ میگذارند، سپس برای اینکه حرارت خشک باشد آنرا خشک عیکنند و بعد مورداستفاده قرار میدهند. با وجود این، برخی از پزشکان هنوز هم از افسطین استفاده میکنند.

«سولیه دو، وران» پزشک متخصص و بنام فرانسوی که بیست سال از عمر خود را برای یادگیری طب چینی صرف نموده و تأثیفات ارزشناهی از خود بجا گذاشته است عقیده دارد که برای تقویت انرژی باید صبر کرد تا افسطین خود بخود خاموش شود ولی برای تضییف نیرو باید حین سوت آنرا بوسیله فوت کردن شعله در ساخت اما بطری وی اختلاف اساسی در فتیله گذاری برای تقویت یا تضییف انرژی در تعداد وساعت معین است: تعداد ۴ عدد پی در پی بهنگام شب نیرو را تضییف و ۱۰ تا ۷ عدد بهنگام صبح انرژی را تقویت مینماید.

اکنون فتیله گذاری در چین، ایالات متحده آمریکا بسیار متداول است، همانطوریکه در کشورها منتهی در نقاط دور دست و روستاهای مرسم میباشد. لذا بهتر است دانشمندان و محققین کشور درباره این مسئله وبویشه طب سنتی کشور عزیز ایران که قدمت تاریخی دارد، طالعه و توجه خاصی نسبت باینگونه مسائل مبذول دارند. (۱۵) (۱۶).

از خصوصیات فتیله گذاری طریقه بکار بردن آن در نقاط معین است. معمولاً اگر درست دقت کنیم فتیله گذاری در نقاط طب سوزنی انجام میگیرد، زیرا نقاطی که برای اینکار انتخاب میشود اغلب دور از محل عضو آزاده است (۱۵).

پس از داغ کردن محل، پودر یاروغن افسطین را با فتیله آغشته و در محل قرار میدهند. افسطین معمولاً برای تخفیف و تقلیل سوزاندن و جلوگیری از سیکاتریس بکار میروند. در بعضی جاهای بچای داغ کردن با میله، از پودر افسطین استفاده می نمایند، یعنی فتیله را بشکل مخروط درست می کنند و قاعدة آن را روی پوست قرار میدهند و نوک آنرا میسوزند. گرد افسطین مانند قو (آش زنه) بدون شعله میسوزد. چینی ها بین پوست و افسطین قطعه باریکی سین را زنجبل قرار میدهند. در برخی از روستاهای ایران برای اینکه از شدت عمل کاسته شود، یک یا چند برگ پوست میوه بین پوست و منبع حرارت قرار میدهند. در قدیم برای فتیله گذاری گاهی از تنباقو، زنجبل یا گو گرد استفاده میگردند (۱۵).

«نی کینگ» توصیه مینماید: «در کلیه بیماریهای که سوزن گذاشتن قدغن است، باید از فتیله گذاری استفاده کرد. چینی هامقندند که افسطین قدرت خارج کردن انرژی «یانگ» از انرژی «این» دارد متخصصین طب سوزنی چین معتقدند که فتیله گذاری کمتر از سوزن محرك است ولذا در اطفال، اشخاص مسن و بطور کلی هنگامی که بیمار خیلی ضعیف و لاغر و یا خیلی بیحال باشد، بهتر از سوزن گذاشتن نتیجه می بخشد» (۵).

در کتب و نوشتگات کهن و قدیمی برای فتیله گذاری خصوصیاتی از قبیل خاصیت مقوی قوه باء، طولانی کردن عمر و حفاظت در برای بیماریهای اپیدمیک و آندمیک بطور صریح و واضح ذکر شده است، بطوریکه «سوئن سو-مو (۶۵۲ ق.م.) مینویسد که مأمورین و عمال دولتی را بهنگام مسافرت های طولانی، در نقطه سان لی» (یکی از نقاط طب سوزنی در بدن) ساق پا، داغ میگرددند، بطوریکه ملاحظه میگردد این عمل هنوز هم در روستاهای ایران برای پیشگیری ازوبا و اسهال متداول و مرسم است، بطوریکه اکنون مأخذ را در برای بیماریهای مختلف واکسینه میکنیم (۱۱-۱۶).

REFERENCES :

- 1- BARATOUX, Précis élémentaire d'acupuncture (LE FRANCOIS) 1942.
- 2- BERTHELOT RENE, La pensée de l'Asie et l'Astrologie (PAYOT), 1962.
- 3- BONNEL LEMAIRE, Acupuncture chinoise appliquée (MALOINE).
- 4- DUFOUR ROGER, Atlas d'acupuncture topographique (LE FRANCOIS, 1960).

- 5- Docteur ROGER de LA FUYE, Traité d'acupuncture Tome I, deuxième édition, 1956.
- 6- GEORGE BEAU, La Médecine Chinoise, 1963.
- 7- KALMER J M., La pratique de l'acupuncture (Paris,1951).
- 8- LAVIER J., Ce qu'il faut savoir sur l'acupuncture (Maloine), 1972.
- 9- LAVIER J., Medecine chinoise médecine totale, 1973.
- 10- NEEDHAM JOSEPH et KENNETH ROBINSON, ondes et particules dans la pensée scientifique Chinoise. (Science No4).
- 11- SOULIER de MORANT GEORGE, Précis de la Vraie acupuncture Chinoise, 1964.
- 12- VOISIN H., L'acupuncture du praticien, 1972.
- 13- VOISIN H., Matière médicale du praticien, 1962.
- 14- VOISIN H., Thérapeutique et répertoire homéopathiques du praticien, 1966.
- ۱۵- دکتر ولی الله آصفی، یادداشتها و مشاهدات شخصی .
- ۱۶- دکتر ولی الله آصفی- مبانی و اصول طب سوزنی، ۱۳۵۲
- ۱۷- دکتر ولی الله آصفی، خواص پزشکی عسل، سم و نیش زنبور عمل، چاپ انتشارات گوتمبرگ ۱۳۵۰ .